

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۸۲ - یکشنبه ۹۳/۲/۷

البته صدوق رضی الله عنه در کتاب المقتنع روایتی را با تعبیر «لاضرر و لاضرار» نقل می‌کند^۱ و حتی در بعضی کتب فقهی به مرحوم صدوق نسبت داده شده است که «لاضرر و لاضرار» نقل کرده است. به هر حال آنچه در نسخه‌ی موجود از من لا یحضره الفقیه در دست ما یافت می‌شود، تعبیر «لاضرر و لا إضرار» است.

۳. روایت چهارم همین باب (این روایت مرسله است):

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رضی الله عنه نَحْوَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَرٌ وَلَا ضِرَارٌ عَلَى مُؤْمِنٍ قَالَ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فُقِّلِعَتْ (وَرِي) بِهَا إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْطَلِقُ فَأَعْرِسُهَا حَيْثُ شِئْتُ؟

برخی در مورد عبارت «أَنْطَلِقُ فَأَعْرِسُهَا حَيْثُ شِئْتُ» بیان کرده‌اند کنایه از آن است که به سمرة بن جندب گفته شده «گم شو» نه اینکه می‌تواند دوباره درخت را در جای دیگری بکارد؛ زیرا نخل قلع شده قابلیت برای کاشت دوباره ندارد.

۱. المقتنع (للسدوق)، المتن، ص ۵۳۷:

و رویت آنه جاء رجل إلى عمر بن الخطاب و معه رجل، فقال: إن بقره هذا شقت بطن جملي، فقال عمر: قضي رسول الله صلی الله علیه و آله فيما قتل البهائم: إنه جبار - و الجبار الذي لا دية له و لا قود.

فقال أمير المؤمنين رضی الله عنه قضي النبي صلی الله علیه و آله: لا ضرر و لا ضرار، إن كان صاحب البقرة ربطها على طريق الجمل فهو له ضامن، فنظروا فإذا تلك البقرة جاء بها صاحبها من السواد، و ربطها على طريق الجمل، فأخذ عمر برأيه رضی الله عنه و أغرم صاحب البقرة ثمن الجمل.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۲۹، ح ۴؛ الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۵، باب الضرار، ص ۲۹۴، ح ۸.

۴. روایت عقبه بن خالد در باب ۷ از کتاب إحياء موات:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي مَسَارِبِ النَّخْلِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ نَفْعُ الشَّيْءِ وَقَضَى بَيْنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ فَضْلُ مَاءٍ لِيُمْنَعَ فَضْلُ كَلْبٍ وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ^۱

بررسی سند: محمد بن عبد الله بن هلال و عقبه بن خالد توثیق ندارند.

محصل این روایت آن است که در مورد آبیاری نخلستان‌های مدینه، پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند کسی که نخل خود را آب داد نباید مانع آبیاری سایرین گردد، حتی در برخی از روایات آمده است^۲ که اگر آبیاری مربوط به نخل بود و آب تا کعب (قوزک) پا رسید از مابقی آن نباید جلوگیری شود.

در این حدیث بحث دیگری نیز وجود دارد که آیا جمع بین مروی است یا جمع بین روایت است؟ یعنی آیا این سخنان را پیامبر صلى الله عليه وآله در یک مجلس مرتبط به هم فرموده‌اند یا اینکه جمع بین چند روایت است و روایات متعدد حضرت را جمع کرده و یکجا نقل کرده‌اند.

بعضی اصرار دارند که جمع بین روایت است؛ مثلاً مرحوم شیخ الشریعة این‌گونه معتقدند^۳، هرچند ظاهراً مشهور معتقدند جمع در مروی است و حضرت رسول صلى الله عليه وآله طبق نقل امام صادق عليه السلام در یک مجلس

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۲۰، ح ۲؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، باب الضَّرَّار، ص ۲۹۳، ح ۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۲۰، ح ۱ (۳۲۲۵۹):

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي سَبِيلِ وَادِي مَهْزُورٍ - لِلزَّرْعِ إِلَى الشَّرَاكِ وَالنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبِ ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَاءُ إِلَى أَسْفَلٍ مِنْ ذَلِكَ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ - وَ مَهْزُورٌ مَوْضِعٌ وَادٍ.

و رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ أَسْفَلٍ مِنْ ذَلِكَ

۳. قاعدة لا ضرر (الشيخ الشريعة)، ص ۱۹:

و تبیین عندی آن حدیث الشفعة و الناهی عن منع الفضل لم يكونا حال صدورهما من النبي صلى الله عليه و آله مذبلين بحديث الضرر و أن الجمع بينهما و بينه جمع من الراوی بین روایتین صادرین عنه صلى الله عليه و آله فی وقتین مختلفین.

و هذا المعنى و إن كان دعوى عظمة و أمرا يتقل تحمله على كثير بن و يابى عن تصديقه كثير من الناظرين، إلا أنه مجزوم به عندى، و إنما أثبتته فى هذه الأوراق رجاء تصويب بعض الباحثين و ترك الاحتجاج به فى المواضع المعروفة عند المتأخرين و اندفاع جملة من الإشكالات التى نهنا عليها و لم تذكر. فنقول: يظهر - بعد التروى و التأمل التام فى الروایات - أن الحديث الجامع لأفضية رسول الله صلى الله عليه و آله و ما قضى به فى مواضع مختلفة و موارد متشعبة كان معروفا عند الفريقين ...

مرتبطاً چنین فرموده‌اند.

۵. روایتی دیگر از عقبه بن هلال در کتاب شفعه، باب ۵، حدیث ۱:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ
عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَ
الْمَسَاكِينِ وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ وَقَالَ إِذَا أُرْفَتِ الْأَرْفُ وَحُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ.
وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى مِثْلَهُ.^۱

امام صادق عليه السلام فرمودند که پیامبر صلى الله عليه وآله حکم به شفعه فرمودند بین شرکاء در زمین و مسکن
و فرمودند: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ و

بررسی سند: در سند این روایت نیز مانند روایت قبلی، محمد بن عبدالله بن هلال و عقبه بن خالد
توثیق ندارند.

در اینجا نیز همان بحث وجود دارد که جمع بین روایت است یا جمع بین مروی است و مشهور متمایل
به آنند که جمع بین مروی است و شیخ الشریعة آن را جمع بین روایت می‌داند.^۲

۶. روایت دیگر در کتاب موانع ارث، باب ۱، حدیث ۱۰ (مرسله‌ی فقیه):

قَالَ وَقَالَ عليه السلام لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ - فَلَا إِسْلَامَ يَزِيدُ الْمُسْلِمَ خَيْرًا وَلَا يَزِيدُهُ شَرًّا.^۳

در این روایت «فِي الْإِسْلَامِ» وجود دارد و اشاره به آن دارد که اگر کسی مسلمان شد اسلام به نفع او
خواهد افزود و به واسطه‌ی اسلام از او چیزی کاسته نمی‌شود. در مسئله‌ی ارث اگر ورث کافر باشند و یک
نفر مسلمان باشد تنها مسلمان ارث می‌برد.

صدوق عليه السلام تنها «وَقَالَ عليه السلام» را در إسناد روایت به امام عليه السلام ذکر کرده است.

مرحوم امام عليه السلام و حتی مرحوم خوئی در برهه‌ای از زمان^۱، قائل بودند که هرگاه صدوق عليه السلام به ضرس

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۳۹۹، ح ۱؛ تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۷، باب الشُّفْعَةِ، ص ۱۶۴، ح ۴؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵،
باب الشُّفْعَةِ، ص ۲۸۰، ح ۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، باب الشُّفْعَةِ، ص ۷۶، ح ۳۳۶۸.

۲. کلام ایشان در ضمن روایت قبل ذکر شد.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص: ۱۴، ح ۱۰.

۴. تهذیب الأصول، ج ۳، ص ۷۳:

قاطع به معصوم عليه السلام چیزی نسبت دهد، حجّت خواهد بود؛ زیرا صدوق عليه السلام فقیه و عالم و حدیث‌شناس بوده است و می‌دانسته که قول به غیر علم و نسبت آن به امام معصوم عليه السلام حرام است و وقتی چنین نسبت داده است حتماً حجّت است ولو سند آن ذکر نشده است.

ولکن بارها بیان کرده‌ایم حجّت بودن یک حدیث، ممکن است از راه‌های مختلفی برای انسان حاصل شود، از جمله ممکن است با قرائنی اطمینان به صدور روایتی حاصل شود و چنین چیزی مانعی ندارد، اما کلام در آن است که اگر این قرائن نزد ما نیز وجود داشت آیا باز به اطمینان می‌رسیدیم؟! چه بسا چنین نباشد؛ زیرا افراد در رسیدن به اطمینان و باور متفاوتند؛ برخی سریع و برخی دیرتر به اطمینان می‌رسند. لذا وجود اطمینان برای جناب صدوق عليه السلام دلیلی بر اطمینان ما نسبت به روایت نیست.

و دلیلی وجود ندارد که صدوق عليه السلام از باب ثقه دانستن تمام روات سند، حدیث مذکور را حجّت دانسته‌اند، که اگر چنین بود توثیق اجمالی نسبت به افراد سند حاصل می‌شد.

بنابراین مبنای مذکور در مورد اسناد مستقیم مرحوم صدوق به معصوم عليه السلام پذیرفتنی نیست، مخصوصاً اینکه صدوق عليه السلام طبق آنچه از *الهدایة* به دست می‌آید قائل به «اصالة العدالة» است و فرموده است:

و من الروایات: ما أرسله الصدوق و رواه الشيخ الحرّ فی کتاب القضاء عن محمد بن علی بن الحسین، قال: قال الصادق عليه السلام: «كلّ شيء مطلق حتّى یرد فیه نهی».

و اسناد الصدوق متن الحدیث عليه السلام بصورة الجزم و القطع شهادة منه علی صحّة الروایة و صدورها عنه عليه السلام فی نظره عليه السلام، و هذا الإرسال بهذه الصورة، من دون أن یقول: «و عن الصادق» حاک عن وجود قرائن کاشفة عن صحّة الحدیث و معلومیة صدوره عنده، كما لا یخفی.

۱. مصباح الأصول (ط - موسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج ۱، ص ۶۰۲:

فتلخص ممّا ذكرناه: أنّ هاتين الجمليتين قد وصلت إلينا بالحجّة بلا زيادة، و مع زيادة «علی مؤمن» كما فی رواية ابن مسكان، و مع زيادة «فی الاسلام» كما فی رواية الفقيه، و القول بأنّ رواية الفقيه مرسلّة لم یعلم انجبارها، لاحتمال أن یكون عمل الأصحاب بغيرها من الروایات، فلم تثبت كلمة «فی الاسلام» مدفوع بأنّ الارسال إنّما یكون فیما إذا كان التعبير بلفظ روى و نحوه. و أمّا إذا كان بلفظ قال النبی صلى الله عليه وآله مثلاً كما فیما نحن فیه، فالظاهر كون الروایة ثابتة عند الراوی، و إلّا فلا یجوز له الاخبار البتة بقوله: قال.

فتعبیر الصدوق عليه السلام فی الفقيه بقوله: قال النبی صلى الله عليه وآله يدل علی أنّه ثبت عنده صدور هذا القول منه صلى الله عليه وآله بطریق صحیح، و إلّا لم یعبر بمثل هذا التعبیر، فیعامل مع هذا النحو من المراسیل معامله المسانید.

هذا ما ذكرناه فی الدورة السابقة، لكنّ الانصاف عدم حجّیة مثل هذه المرسلّة أيضاً، لأنّ غاية ما يدل علیة هذا النحو من التعبیر صحّة الخبر عند الصدوق. و أمّا صحّته عندنا فلم تثبت، لاختلاف المبانی فی حجّیة الخبر، فإنّ بعضهم قائل بحجّیة خصوص خبر العادل مع ما فی معنی العدالة من الاختلاف، حتّى قال بعضهم العدالة هی شهادة أنّ لا إله إلاّ الله و أنّ محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله مع عدم ظهور الفسق. و بعضهم قائل بحجّیة خبر الثقة، كما هو التحقیق. و بعضهم لا یرى جواز العمل إلاّ بالخبر المتواتر أو المحفوف بالقرينة العلمية، فمع وجود هذا الاختلاف فی حجّیة الخبر كيف یكون اعتماد أحد علی خبر مستلزماً لحجّیته عند غیره.

«المسلمون كلهم عدول تقبل شهادتهم»^۱ و این مبنا - که برخی متأخرین مانند علامه رحمته الله نیز آن را پذیرفته‌اند^۲ - منجر به پذیرش راوی مجهول الحال می‌شود که پذیرفتنی نیست.

بنابراین روایت آخر نیز سنداً تمام نیست.

این شش روایت مجموعه روایات درباره‌ی این قاعده در کتب اربعه است که در بعضی ابواب و سائل نیز تکرار شده‌اند و چیزی بیش از این مقدار وجود ندارد.

آیا می‌توان گفت این روایات کتب اربعه متواترند؟

دو روایت از روایات مذکور، یعنی حدیث ۴ و ۵ سند یکسانی داشتند، پس در حقیقت دارای یک سند هستند. حدیث ششم نیز توسط صدوق بدون سند ذکر شده بود. لذا تنها سه روایت با نقل مباشر زرارۀ و ابوعبیده الحذاء و عقبۀ بن خالد باقی می‌ماند که در بقیه‌ی سند، برخی افراد مشترک هستند و در سند روایت سوم نیز «عن بعض اصحابنا» بود. بنابراین اساساً توهم این معنا که روایت مذکور در کتب اربعه متواتر باشد وجود ندارد و آنچه در کتب فقهیه نقل شده است نیز فاقد سند است، لذا احتمال تواتر این روایت در کتب اربعه وجود ندارد.

اما از آنجا که موثقی ابن بکیر از زرارۀ وجود داشت، می‌توان در حجیت روایت لاضرر بدان بسنده کرد.

اکنون با توجه به سایر کتب، روایت را دنبال می‌کنیم:

نقل روایت لاضرر در غیر کتب اربعه

۷. روایت معانی الأخبار

أخبرني أبو الحسين محمد بن هارون الزنجاني قال حدثنا علي بن عبد العزيز عن أبي عبيد

۱. الهداية في الأصول والفروع (للصدوق)، ص ۲۸۶:

و المسلمون كلهم عدول تقبل شهادتهم، إلا مجلوداً في حدٍّ، أو معروفاً بشهادة الزور، (أو حاسداً، أو باغياً، أو متهماً) أو تابعاً لمتبوع، أو أجبيراً لصاحبه، أو شارب خمر، أو مقامر، أو خصيماً.

۲. رجال العلامة - خلاصة الأقوال، ص ۱۶:

أحمد بن إسماعيل بن سمكة بن عبد الله أبو علي الجلي عربي من أهل قم، ... هذا خلاصة ما وصل إلينا في معناه و لم ينص علماؤنا عليه بتعديل و لم يرو فيه جرح، فالأقوى قبول روايته مع سلامتها من المعارض.

✓ تذكرة الفقهاء (ط - الحديثية)، ج ۱۵، ص ۲۷۲:

مسألة ۸۶۱: الأصل في إخبار المسلم الصدق، فلا يُحمل على غيره إلا لموجب. فإذا أقر المريض لوارث أو لغيره و اعتبرنا التهمة، كان الأصل عدماً؛ لأصالة ثقة المسلم و عدالته.

القاسم بن سلام بأسانيده متصله إلى النبي ﷺ في أخبار متفرقة ... «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي
الإِسْلَامِ» ...^١

این روایت در کتاب معانی الأخبار مرحوم صدوق به نقل از محمد بن هارون زنجانی آمده که مجهول است.

۸. روایت مرحوم صدوق در المقنع

و رویت آنه جاء رجل إلى عمر بن الخطاب و معه رجل، فقال: إن بقره هذا شقت بطن جملي،
فقال عمر: قضي رسول الله ﷺ فيما قتل البهائم: إنه جبار - والجبار الذي لا دية له ولا قود.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: قضي النبي ﷺ: لا ضرر ولا ضرار، إن كان صاحب البقرة ربطها
على طريق الجمل فهو له ضامن، فنظروا فإذا تلك البقرة جاء بها صاحبها من السواد، و ربطها
على طريق الجمل، فأخذ عمر برأيه عليه السلام و أغرم صاحب البقرة ثمن الجمل.^٢

این حدیث نیز فاقد سند است.

۹. روایت دعائم الاسلام (این نیز فاقد سند است)

دَعَائِمُ الإِسْلَامِ، رَوَيْنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ جِدَارٍ لِرَجُلٍ وَ هُوَ سُتْرَةٌ بَيْنَهُ وَ
بَيْنَ جَارِهِ سَقَطَ فَاْمْتَنَعَ مِنْ بُنْيَانِهِ قَالَ لَيْسَ يُجْبَرُ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَجَبَ ذَلِكَ لِصَاحِبِ
الدَّارِ الأُخْرَى بِحَقِّ أَوْ بِشَرْطٍ فِي أَصْلِ المِلكِ وَ لَكِنَّ يُقَالُ لِصَاحِبِ المَنْزِلِ اسْتُرَّ عَلَى نَفْسِكَ فِي
حَقِّكَ إِنْ شِئْتَ قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَ الجِدَارُ لَمْ يَسْقُطْ وَ لَكِنَّهُ هَدَمَهُ أَوْ أَرَادَ هَدْمَهُ إِضْرَارًا بِجَارِهِ لِغَيْرِ
حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى هَدْمِهِ قَالَ لَا يُتْرَكُ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ وَإِنْ هَدَمَهُ
كُلَّفَ أَنْ يَبْنِيَهُ.^٣

بنابراین نمی توان گفت این روایت، حتی در مجموع کتب شیعه متواتر است؛ خصوصاً تواتر لفظی و اگر
کسی هم توهم تواتر کند متیقن از آن عبارت «لا ضرر» است؛ زیرا در برخی نقلها فقره‌ی بعدی «لا ضرار» و

۱. معانی الاخبار، ص ۲۸۱:

أخبرني أبو الحسين محمد بن هارون الزنجاني قال حدثنا علي بن عبد العزيز عن أبي عبيد القاسم بن سلام بأسانيده متصله إلى النبي ص في
أخبار متفرقة ... و هذا باب جسيم من الحكم يدخل فيه الحديث الآخر - لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الإِسْلَامِ.
فإن أراد بعض الورثة قسمة ذلك لم يجب إليه و لكنه يباع ثم يقسم ثمنه بينهم.

۲. المقنع (للسدوق)، ص ۵۳۷:

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ص ۱۱۸، ح ۲۰۹۲۷؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۱۸۰۵.

در برخی «لاضرار» آمده است و ذیل روایت متفاوت است.

روایت لاضرر در کتب عامه

در کتب عامه قضیه‌ی سمرة بن جندب به نحوی که در کتب شیعه آمده است یافت نشد، مگر در سنن ابی‌داوود. با اینکه قضیه‌ی مهمی بوده است که شخصی این‌گونه در مقابل پیامبر ﷺ و تقاضای ایشان لجبازی کرده است، اما عامه نقل نکرده‌اند. منشأ آن اصلی بوده که بنابر آن اصل قائلند هر صحابی عادل است، لذا این قضیه را در مجامع روایی خود حذف کرده‌اند و فقط در سنن ابی‌داوود و با تصرفاتی در کتاب الأفضیة از امام باقر علیه السلام نقل شده است.^۱

ولی تعبیر «لاضرر ولاضرار» در بسیاری از کتب حدیثی اهل سنت موجود است، از جمله: سنن ابن‌ماجه، مسند احمد بن حنبل، سنن کبری بیهقی، سنن دارقطنی، المستدرک علی الصحیحین، موطأ مالک، معجم الکبیر طبرانی و ...^۲.

همچنین در کتب فقهی اهل سنت نیز کثیراً ما به این حدیث استناد شده است.^۳

برخی از اصحابی که اهل سنت این روایت را از آنها نقل نموده‌اند، عبارتند از: عبادة بن صامت سالم، ابن عباس، عایشة، ابوهریره، یحیی المازنی، ثعلبة بن ابی مالک و ابی سعید الخدری، و هر کدام سلسله

۱. سنن ابی داود، ج ۳، باب ۳۱ فی القضاء، ص ۳۵۲، ح ۳۶۳۸:

حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا وَاصِلٌ مَوْلَى أَبِي عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يُحَدِّثُ عَنْ سَمُرَةَ بِنْتِ جُنْدُبٍ أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ عَضُدٌ مِنْ نَخْلٍ فِي حَائِطِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ وَمَعَ الرَّجُلِ أَهْلُهُ قَالَ فَكَانَ سَمُرَةٌ يَدْخُلُ إِلَيَّ نَخْلَهُ فَيَتَأَذَى بِهِ وَيَشْقُ عَلَيْهِ فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يَبِيعَهُ فَأَبَى فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يُنَاقِلَهُ فَأَبَى فَاتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَطَلَبَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ يَبِيعَهُ فَأَبَى فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يُنَاقِلَهُ فَأَبَى. قَالَ « فَهَبْهُ لَهُ وَلَكِ كَذَا وَكَذَا ». أَمْرًا رَغِبَهُ فِيهِ فَأَبَى فَقَالَ « أَنْتَ مُضَارٌّ ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لِلْأَنْصَارِيِّ « اذْهَبْ فَأَقْلَعْ نَخْلَهُ ».

۲. السنن الصغیر للبيهقي، ج ۲، ص ۳۰۳، ح ۲۰۸۸، السنن الكبرى للبيهقي، ج ۶ و ۱۰، احاديث ۱۱۳۸۴، ۱۱۳۸۵، ۱۱۸۷۷، ۱۱۸۷۸، ۱۱۸۸۵، ۲۰۴۴۳، ۲۰۴۴۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۶، ح ۲۳۴۵؛ المسند الشاشی، ج ۳، ص ۱۳۱؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۱۰۳۳ و ج ۴، ص ۱۲۵، ح ۳۷۷۷؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۱۱ و ۱۲، احاديث ۱۳۸۷، ۱۱۵۷۶، ۱۱۸۰۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۸۴، ح ۱-۲۳۴۰؛ سنن دار القطنی، ج ۵ و ۴، ص ۳۰۷۹، ۴۵۳۹؛ مسند احمد (ط- الرسالة) ج ۵، ۲۵ و ۳۷، ح ۲۸۶۵، ۲۸۶۶، ۱۵۷۵۶؛ مسند الشافعی، ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۵۷۵؛ معرفة السنن والآثار (للبیهقي)، ج ۸ و ۹، ح ۱۱۹۷۹، ۱۲۲۵۵؛ موطأ مالک (تحقیق عبد الباقي)، ج ۲، ص ۷۴۵، ح ۳۱ و ص ۸۰۴، ح ۱۳.

۳. از جمله در: الاشباه والنظائر (ابن نجيم)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق (ابن نجيم)، المبسوط (سرخسي)، الهداية شرح البداية (المرغاني)، بدائع الصنائع (الكاساني)، فتح القدير (ابن الهمام)، الاستذكار (قرطبي)، البيان و التحصيل (قرطبي)، الكافي (قرطبي)، المدونة الكبرى (مالك بن انس)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد (ابن رشد)، المدخل (ابن الحاج)، الام (الامام الشافعي)، الحاوي الكبير (الماوردي)، المجموع (النووي)، المهذب (الشيرازي)، الشرح الكبير (ابن قدامة)، الكافي (ابن قدامة)، المغني (ابن قدامة)، فقه السنة (سيد سابق) و ...

سندهایی دارند که در آن اسناد، برخی مشترک و برخی کذاب هستند مانند عکرمة.

اگر اسناد این روایات معتبر بود ممکن بود به اضافه‌ی روایات شیعه ادعای تواتر شود، ولی می‌دانیم اسناد آنها مشتمل بر کذاب و مجهول الحال است.

اما باید توجه داشت از آنجا که «لاضرر» در میان اهل تسنن مشهور بوده و در مرئی^۱ و منظر مسلمین بوده است و چه بسا بدان تمسک می‌کرده‌اند و در عین حال در روایات ما هیچ تعریضی به جعلی بودن آن نشده است، در حالی که معمولاً سخنانی که مشهور عند العامه بوده اگر جعلی و یا دچار خطا می‌بود ائمه عليهم السلام تذکر می‌دادند و این در حالی است که در ما نحن فیه روایات شیعه نه تنها تعریضی به روایت «لاضرر» ندارد بلکه در مواردی آن را تأیید کرده‌اند، بنابراین چه بسا بتوان قطع حاصل کرد که اصل «لاضرر» از لسان مبارک پیامبر صلى الله عليه وآله صادر شده است و با این قرائن، عبارت مذکور قطعی الصدور است گرچه نمی‌توان به خصوصیات آن قطع پیدا کرد و شاید مقصود فخر المحققین رحمتهم الله از ادعای تواتر، همین معنا بوده است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی